

## طرح «خاورمیانه بزرگ و نوین»!

بنا به اظهار برخی صاحب‌نظران که از آنها درباره این مقاله پرسیده ایم محتوای این مقاله مورد توافق همه زمامداران آمریکا و حتی مورد توافق همه نومحافظه کاران دولت بوش نیست. سایت منتشرکننده هم ظاهراً رسانه ای خصوصی ست و مسؤلیت مقالات به عهده نویسندگان است. اما به گمان ما همین که «کسی» به خود اجازه می دهد که چنین طرحی برای بخشی وسیع از مردم جهان بریزد، حاکی از ذهنیت امپریالیست های آمریکایی دائر بر حق مالکیت مطلق شان بر جهانیان و مقدرات آنها ست. باری، خواندنی و تأمل کردنی ست به ویژه که در مواردی (از جمله عراق) شاهد پیاده شدنش هم هستیم...! (اندیشه و پیکار)

## مرزهای خون

### یک خاورمیانه بهتر چه شکلی خواهد داشت؟

از رالف پیترز Ralph Peters

منتشر شده در سایت نیروهای مسلح آمریکا، ژوئن ۲۰۰۶

برگرفته از [www.armedforcesjournal.com](http://www.armedforcesjournal.com)

مرزهای بین المللی هرگز به طور کامل عادلانه نیستند. اما درجه بیعدالتی ای که آنها بر کسانی تحمیل می کنند که در درون مرزها مجبورند باهم یا جدا از هم به سر برند بسیار متفاوت است - تفاوتی که غالباً بین آزادی و سرکوب، بین تحمل یکدیگر و اعمال خشونت، بین حکومت قانون و تروریسم یا حتی بین صلح و جنگ می توان دید.

خودسرانه ترین و تحریف شده ترین مرزهای جهان در آفریقا و خاورمیانه است. این مرزها را اروپائیان صرفاً بر پایه منافع خویش ترسیم کرده اند، درحالی که خود برای تعیین مرزهایشان کم دچار دردسر نبودند. مرزهای آفریقا هنوز هم مرگ میلیونها نفر از اهالی را باعث می شود. اما به تعبیر چرچیل، مرزهای ناعادلانه خاورمیانه آشفتگی هایی را بر می انگیزند که از طاقت محلی فراتر می رود. درحالی که مسائل و مشکلات خاورمیانه بیش از آن است که صرفاً از ناکارآمدی مرزها نشأت گرفته باشد - از رکود فرهنگی گرفته تا نابرابری فاحش و افراط گرایی مذهبی مرگبار -، اما بزرگترین ترین مانع در تلاش برای فهم شکست و ناتوانی فراگیر منطقه، نه اسلام، بلکه مرزهای بین المللی دردناک و تقدس یافته ای ست که دیپلمات های خود ما تا حد پرستش آنها را رعایت می کنند.

شک نیست که هیچ تعدیلی در مرزها، هراندازه هم سترگ باشد، نمی تواند تمام اقلیت های خاورمیانه را خشنود کند. در مواردی گروه های قومی و مذهبی با یکدیگر درهم آمیخته و بین شان ازدواج صورت گرفته است. در مواردی دیگر، اتحادهایی که بر اساس خون و نژاد یا اعتقادات مذهبی پدید آمده، ممکن است آنطور که مدافعان شان انتظار دارند رضایت بخش نباشد. مرزهایی که در نقشه ضمیمه این مقاله پیشنهاد شده خطاهایی را که به "قریب خورده" ترین و ستمدیده ترین جمعیت ها یعنی کردها، بلوچ ها، اعراب شیعه تحمیل شده و رنج آنان را باعث گشته است جبران می کند، اما نمی تواند آنطور که شایسته است وضع مسیحیان خاورمیانه، بهایی ها، اسماعیلی ها، نقشبندی ها و بسیاری از اقلیت های کم شمارتر را در نظر بگیرد. چنان که یک خطای فراموش نشدنی هم هست، یعنی قتل عام

ارمنیان به دست امپراتوری عثمانی، که هرگز با دادن سرزمین نمی تواند جبران گردد. با وجود این، به رغم همه این بی عدالتی ها که در طرح ما حل نشده باقی می ماند، بدون تجدید نظرهای مهم مرزی، ما هرگز خاورمیانه ای که در آن صلح حاکم باشد نخواهیم دید. حتی کسانی که از عنوان تغییر مرزها بیزارند به سودشان است که در این تلاش گام نهند تا اصلاحات عادلانه تری هرچند ناکامل را برای مرزهای ملی از تنگه سفر تا هندوستان پیشنهاد کنند. با پذیرش این نکته که نظام زمامداری بین المللی هرگز ابزارهای مؤثری - به جز جنگ - برای تصحیح مرزهای غلط فراهم نکرده است به لزوم تلاشی ذهنی برای دست یافتن به مرزهای "ارگانیک" در خاورمیانه پی خواهیم برد که دست کم می تواند ما را یاری دهد تا دامنه دشواری هایی را که اکنون و نیز در آینده با آن روبرویم درک کنیم. ما با نادرستی ها و کژی هایی بزرگ و مصنوعی سر و کار داریم که بی وقفه کینه و خشونت بخواهند انگیخت تا زمانی که تصحیح شوند.

به کسانی که حاضر نیستند درباره "ناندیشیدنی اندیشه" کنند و می گویند "مرزها را نباید تغییر داد، همین است که هست" می ارزد یادآوری کنیم که مرزها هرگز طی قرن ها از تغییر در امان نبوده اند. مرزها هرگز ایستا نبوده اند و بسیاری مرزها از کنگو گرفته تا کوسوو و قفقاز امروز هم دارند تغییر می کنند (هرچند سفرا و نمایندگان ویژه چشم بر آن می بندند).

بنگرید به یک راز کوچک پلید که طی ۵ هزار سال تاریخ رخ داده است: پاکسازی قومی. اینک به یک مسأله مرزی بپردازیم که خوانندگان آمریکایی درباره آن بسیار حساس اند: برای اسرائیل هرگونه امید به زیستن در صلحی معقول با همسایگانش الزاماً به بازگشت به مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ مربوط می شود - همراه با تعدیل های محلی اساسی در آنچه به تضمین امنیت مشروعش بر می گردد. اما حل مسأله سرزمین هایی که بیت المقدس را دربر می گیرد، یعنی شهری که به لکه هزاران سال خون آغشته است، ممکن است عمر ما کفاف آن را ندهد. جایی که همه طرف های درگیر از خدای خود ارباب مستغلات ساخته اند و نبردهایی که بر سر ملک و زمین صورت می گیرد چنان سمج و دیرپا ست که حرص صرف بر سر ثروت نفتی یا مشاجرات قومی را یارای رقابت با آنها نیست. پس، اجازه بدهید این مسأله را که بیش از حد مورد مطالعه قرار گرفته کنار بگذاریم و به مسأله بپردازیم که آگاهانه به فراموشی سپرده شده است.

خیره کننده ترین بی عدالتی در این سرزمین های آشکارا فاقد عدالت که از کوههای بالکان تا هیمالیا گسترده است همانا محرومیت کردها از یک دولت مستقل است. بین ۲۷ تا ۳۶ میلیون کرد در مناطق به هم پیوسته خاورمیانه بسر می برند (آمارها دقیق نیست زیرا هیچ دولتی اجازه یک آمارگیری قابل اطمینان نداده است). جمعیت کردها از کل جمعیت عراق امروز بیشتر است و حتی کمترین رقم ذکر شده نشان می دهد که آنان بزرگ ترین گروه قومی هستند که از داشتن دولت محروم اند. اضافه کنیم که کردها از عهد گزنفون [قرن پنجم و چهارم ق. م.] تا امروز مورد ستم هر دولتی بوده اند که کوهستان های محل اقامت آنان را تحت کنترل خویش داشته است.

ایالات متحده و نیروهای ائتلاف، پس از سقوط بغداد، عالی ترین فرصت را برای تصحیح این بی عدالتی از کف دادند. غول وحشتناک دولت و کشوری که از بخش های ناهمگن به هم بافته شده بود، یعنی عراق، باید فوراً به سه دولت کوچک تقسیم می شد. ما به خاطر جبن و بصیرت اندک خود کردها را وادار کردیم از دولت جدید عراق پشتیبانی کنند و آنها با تأسف و به جبران خیرخواهی ما انجام می دهند. اما اگر یک نظرخواهی آزاد انجام شود جای تردید باقی نمی گذارد که تقریباً صد در صد کردهای عراق طرفدار استقلال اند.

همین طور است وضع کردهای ترکیه که سالیان دراز است رنج می برند و ده ها سال سرکوب خشونت آمیز نظامی را تحمل کرده اند و مدت های دراز از سر تحقیر بدانها "ترک های کوهی" لقب داده

شده تا هویتشان محو گردد. با اینکه مصیبت کردها طی ده سال گذشته تا حدی کاهش یافته بود، سرکوب اخیراً باز تشدید شده و یک پنجم خاک ترکیه را که در شرق این کشور (یعنی منطقه کردی) قرار دارد باید همچون سرزمینی اشغال شده تلقی کرد. کردهای ترکیه نیز مانند کردهای سوریه و ایران، اگر بتوانند، به کردستان مستقل خواهند پیوست. اینکه دموکراسی های مشروع جهان حاضر نیستند از استقلال کردها پشتیبانی کنند خود نادیده گرفتن حقوق بشر، بل از آنهم زشت تر است، بسیار زشت تر از موارد کوچکی که رسانه های گروهی ما را به هیجان می آورد. اضافه کنیم که یک کردستان آزاد که از دیار بکر تا تبریز را دربر می گیرد قاعدتاً بیش از هر کشور دیگری، که در فاصله بین بلغارستان تا ژاپن قرار گرفته، طرفدار غرب خواهد بود.

ساماندهی عادلانه منطقه سه استان سنی نشین عراق را (که خود تجزیه شده باشد) سرانجام به اتحاد با سوریه - که سواحل شرقی مدیترانه ای اش را به سود یک لبنان بزرگ از دست داده - خواهد کشاند و بدین ترتیب فنیقیه از نو تولد خواهد یافت. جنوب عراق قدیم که شیعه است به تشکیل دولتی شیعه دست خواهد زد که بخش اعظم ساحل خلیج فارس را در بر خواهد گرفت. اردن قلمرو کنونی اش را حفظ خواهد کرد و کمی به سمت جنوب گسترش پیدا کرده، مناطقی از عربستان سعودی بدان ملحق خواهد شد. کشور غیر طبیعی عربستان سعودی هم مانند پاکستان دچار تجزیه ای بزرگ خواهد گشت.

علت ریشه ای رکود وسیع در جهان اسلام خانواده سعودی ست که از مکه و مدینه مرکزی برای اعمال قدرت خویش ساخته اند. سعودی ها که با اعمال حاکمیت پلیسی بر مقدس ترین اماکن اسلامی، یکی از متحجرتترین و سرکوبگرترین رژیم های جهان را مجسم می کنند و رژیم شان بر ثروت نفتی وسیع و بادآورده ای فرمان می راند، توانسته اند بینش وهابی سازمان یافته و نابردبار عقیدتی خویش را به مناطقی بسیار فراتر از مرزهای خود گسترش دهند. دستیابی سعودی ها به ثروت و در نتیجه به نفوذ [در جاهای دیگر] بدترین امری ست که از زمان پیامبر تا امروز در دنیای اسلام، و نیز از زمان فتح عثمانی (اگر نگوییم از زمان مغول) تا کنون برای اعراب پیش آمده است.

در حالی که غیر مسلمانان نمی توانند تغییری در کنترل شهرهای مقدس اسلام پدید آورند چقدر برای دنیای اسلام بهتر خواهد شد اگر مکه و مدینه به دست شورایی ادواری از نمایندگان مکاتب و جنبش های مسلمان، به عنوان دولتی مقدس - از نوع واتیکان - اداره شود و در آن آینده یک دین بزرگ به جای آنکه صرفاً با فرمان تعیین گردد، با بحث و گفتگو حل و فصل شود. عدالت حقیقی - که ممکن است ما دوست نداشته باشیم - ایجاب می کند که مناطق نفتخیز ساحلی عربستان سعودی به شیعیان عرب واگذار شود که در آن منطقه فرعی سکونت دارند، در حالی که ربع جنوب شرقی آن به یمن الحاق خواهد شد. خاندان سعود که در "قلمرو مستقل میهن سعودی" در حوالی شهر ریاض محصور و محدود شده باشند، مسلماً با شرارت بسیار کمتری به اسلام و جهان زیان خواهند رساند.

ایران با مرزهای احمقانه اش بخش مهمی از قلمرو خود را به آذربایجان متحد، به کردستان آزاد، به دولت شیعه عربی و بلوچستان آزاد خواهد داد ولی ایالت های حول و حوش هرات را که امروز در افغانستان است و دارای خویشاوندی تاریخی و زبانی با پارس می باشد ضمیمه خویش خواهد نمود. ایران در واقع، همان دولت قوم پارس خواهد شد با این پرسش بسیار دشوار که آیا بندر عباس را حفظ خواهد کرد یا آن را به دولت شیعه عربی تسلیم خواهد نمود؟

آنچه افغانستان در غرب خود به سود پارس از دست خواهد داد می تواند در شرق به دست آورد و قبایل ساکن در مرزهای شمال غربی پاکستان با برادران افغانی خود متحد می گردند (نکته ای که در این اقدام باید در نظر داشت این است که ممکن است نقشه مرزها آنطور که ما دوست داریم پیاده نشود و لذا باید به اهالی محل امکان داده شود که خود هرطور ترجیح می دهند عمل کنند). پاکستان که یک دولت غیر طبیعی دیگر است منطقه بلوچستانش را به سود بلوچستان آزاد از دست خواهد داد. پاکستان

"طبیعی" که باقی می ماند کاملاً در شرق هندوستان قرار می گیرد، به استثنای باریکه ای فرعی به سمت غرب نزدیک کراچی.

دولت - شهرهای امارات متحده عربی سرنوشت درهم آمیخته ای خواهند داشت چنان که در واقع چه بسا خواست خودشان نیز همین باشد. برخی شاید ضمیمه دولت شیعه عربی شوند که بخش مهمی از خلیج فارس را دربر می گیرد (دولتی که بیشتر وزنه متقابلی در برابر پارس - ایران خواهد بود تا متحد آن). از آنجا که همه فرهنگ های خشکه مقدس ریاکارانه اند، دبی ضرورتاً، وضع کنونی خود را که محیط مناسبی برای ثروتمندان است حفظ خواهد کرد. کویت در مرزهای کنونی اش باقی خواهد ماند و همین طور عمان.

در حال، این ترسیم فرضی و مجدد مرزها خویشاوندی ها و علایق قومی یا جماعت گرایی های مذهبی و در مواردی هردو را بازتاب می دهد. مسلماً اگر عسای سحرآمیزی در دست می داشتیم و می توانستیم مرزها را از طریق بحث و مذاکره تغییر دهیم آن را ترجیح می دادیم. باوجود این، اگر نقشه بازبینی شده را مطالعه کنیم خواهیم دید که بر خلاف نقشه کنونی، خطاهای بزرگی را به ما نشان خواهد داد که فرانسوی ها و انگلیسی ها در قرن بیستم مرتکب شدند و منطقه ای را که می کوشید از تحقیرها و شکست های قرن نوزدهم رهایی یابد گرفتار کردند.

تصحیح مرزها آنطور که مردم می خواهند شاید امکان نداشته باشد. در حال حاضر. اما با گذشت زمان و خونریزی های اجتناب ناپذیری که در راه است، مرزهای نوین و طبیعی سر بر خواهد آورد. بابل بارها سقوط کرده است.

در حال حاضر، نظامیان ما از مرد و زن، در راه ایجاد امنیت در مقابل تروریسم، در تدارک دموکراسی و دستیابی به ذخیره های نفتی در منطقه ای به جنگ خود ادامه می دهند که سرنوشتش این است که با خود بجنگد. تقسیمات انسانی کنونی و اتحادهای اجباری بین آنکارا و کراچی که هردو به غم ها و گرفتاری های منطقه دچارند زمینه رشد افراط گرایی های مذهبی، فرهنگ گناه و پیوستن به گروه های تروریستی را کاملاً فراهم می نمایند که بر همگان واضح است. هرچا که مردان و زنان با حسرت به مرزهایشان نگاه کنند مشتاقانه به جستجوی دشمن بخواهند آمد.

با توجه به اینکه جهان از یک سو بیش از حد تروریست دارد و از سوی دیگر دچار کمبود ذخایر انرژی ست، می توان دید که نادرستی های کنونی مرزهای خاورمیانه نه تنها وضعیت بهتری را نوید نمی دهد بلکه در آینده اوضاع وخامت بیشتری خواهد یافت. در منطقه ای که فقط بدترین جنبه های ناسیونالیسم اخذ شده و این تهدید وجود دارد که جنبه های بی پایه مذهب بر نومیدان مسلط شود، ایالات متحده، متحدانش و فراتر از همه نیروهای مسلح ما ممکن است در جستجوی بحران هایی بی پایان باشند. در حالی که عراق - اگر پیش از موعد آنجا را ترک نکنیم - می تواند "نمونه مخالف" امید بخشی باشد، اما بقیه این منطقه وسیع مسائل وخامتباری را تقریباً در کلیه جبهه ها پدید می آورند. اگر مرزهای یک خاورمیانه بزرگ نتوانند تغییر داده شوند تا پیوندهای طبیعی خون و ایمان را بازتاب دهند اما باید بپذیریم که بخشی از خونریزی و کشتار در منطقه شامل حال ما نیز خواهد ماند.

ترجمه برای اندیشه و پیکار  
پایان اوت ۲۰۰۶

